



An Analysis of the Components of the Voluntary *Tawāf* Performed While Mounted

Dr. Mahdie Ghanizade , Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

Email: m.ghanizadeh@qom.ac.ir

Abstract

Tawāf around the *Ka'aba* is one of the important pillars of the *hajj* ritual, and it is especially important that it is conducted correctly. One of the issues regarding *Tawāf* is whether stepping is essential to this ritual. In other words, the question is whether performing *Tawāf* while mounted, voluntarily and without any necessity is acceptable. An analysis of jurisprudential texts reveals a conflict of opinions regarding this issue, casting doubt on the validity of such practice. This is while electric scooters are used currently to perform *Tawāf*. Given the lack of scholarship, clarifying the rules is necessary. The present study employs the descriptive-analytical approach and analyzes the components of voluntary *Tawāf* while mounted. The findings depict that mounted *Tawāf* is an instance of *Tawāf* performed with assistance (*tawāf bil-isti'ānah*). Since the obligation of *Tawāf* entails personal execution (*mubāshirat*), performing it while mounted voluntarily and without excuse cannot be considered valid or discharging of religious responsibility.

Keywords: mounted *Tawāf*, voluntary, components, direct performance (*binnafsih*), assisted performance (*bil-isti'ānah*).





تحلیلی بر اجزای طواف اختیاری راکب



دکتر مهدیه غنی‌زاده

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: m.ghanizadeh@qom.ac.ir

چکیده

طواف کعبه یکی از ارکان مهم مناسک حج و انجام این رکن به صورت صحیح از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از مسائلی که درباره طواف مطرح است موضوعیت یا عدم موضوعیت گام نهادن در طواف است. به دیگر سخن، پرسش مطروحه در این باب، اجزا یا عدم اجزای طواف راکب در حالت اختیار و بدون عذر است. بررسی متون فقهی نشان می‌دهد در این باره تضارب آرا پدید آمده و صحت چنین طوافی مورد تردید واقع شده است. این در حالی است که در حج کنونی شاهد استفاده از اسکوتر برقی برای انجام طواف هستیم. نظر به نبود پژوهش قابل توجه در این باره، تبیین حکم این مسئله ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی به بررسی اجزای طواف اختیاری راکب پرداخته و یافته‌ها حاکی از آن است که طواف راکب، مصداقی از طواف بالاستعانه محسوب می‌شود؛ از این رو نظر به اینکه مأموّره در طواف، ایقاع آن با قید مباشرت است، نمی‌توان در حالت اختیار و بدون عذر، طواف راکب را مُجْزِی و مُسْقَط تکلیف به شمار آورد.

واژگان کلیدی: طواف راکب، اختیاری، اجزا، بنفسه، بالاستعانه.

مقدمه

ازجمله مسائل جدیدی که در حج اخیر با آن مواجه بودیم، طواف با اسکوتر برقی توسط یکی از حجاج بیت‌الله الحرام بود. در واکنش به این عمل، مصلح المحامدی، مدیرکل اداره تفریحات مسجده الحرام، این شیوه را یکی از راهکارهای کشور عربستان به منظور ارائه خدمات بهتر به زوار بیت‌الله الحرام و استفاده از فناوری نوین برای تسهیل امور حج معرفی کرد و تنها منع استفاده از آن را مربوط به فرضی دانست که برای سایر حجاج، مزاحمتی ایجاد شود.^۱ این در حالی است که طواف با اسکوتر درحقیقت نوعی طواف راکب به شمار می‌رود که اجزای آن در فرض عدم عذر و در حالت اختیار با اشکال روبه‌روست؛ چراکه بررسی متون فقهی، اختلاف نظر فقها در این امر را بیان می‌دارد. لذا فارغ از اینکه چنین شیوه‌ای عامل مزاحمت برای سایر حجاج باشد، اساساً اصل جواز چنین عملی محل تردید است. نظر به امکان شیوع این فعل در مناسک حج، تبیین دقیق حکم آن اهمیت ویژه‌ای دارد. لذا پژوهش حاضر، تلاشی به منظور پاسخ گویی به این پرسش است که آیا می‌توان طواف راکب را در حالت اختیار، مجزی و مسقط تکلیف به شمار آورد؟

در راستای پاسخ‌گویی به این مسئله پس از ذکر آرای مختلف فقهی، به ارزیابی ادله هریک و تبیین دیدگاه صحیح می‌پردازیم.

لازم به ذکر است در خصوص پیشینه تحقیق، تنها مورد مرتبط با موضوع جستار حاضر، نوشته‌ای است که در وبلاگ آقای محمد عطایی تحت عنوان «طواف و سعی با ویلچر» منتشر شده است. در این نوشتار، نویسنده اگرچه لزوم مشی در طواف را نفی کرده است، اما طواف با ویلچر را در فرضی که هدایت آن به دست دیگری باشد مصداقی از اطافه می‌داند و آن را در حالت اختیار مجزی نمی‌شمارد.^۲ تفاوت جستار حاضر با نوشته ایشان در این است که مطابق یافته‌های مقاله، مشی در طواف در حالت اختیار، موضوعیت دارد و حتی بر فرض آنکه هدایت وسیله نقلیه‌ای چون ویلچر در اختیار طائف باشد، باز هم چنین طوافی مجزی به شمار نمی‌رود. در جست‌وجوی صورت پذیرفته توسط نویسنده، راجع به موضوع جستار حاضر نوشته مستقل دیگری یافت نشد.

دیدگاه‌های مختلف در مسئله اجزای طواف اختیاری راکب

در باره مسئله اجزای طواف اختیاری راکب به‌طور کلی سه دیدگاه در میان فقها مطرح شده است: دیدگاه

۱. روزنامه شرق، ۱۴۰۱/۴/۲۱.

۲. نک: <http://ataeim.blogfa.com/post/707>

اجزا به طور مطلق، دیدگاه اجزا به طور مشروط و دیدگاه عدم اجزا. در ذیل به بررسی هر دیدگاه و ادله آن می پردازیم.

دیدگاه اجزای مطلق طواف اختیاری راکب

برخی از فقها با انکار موضوعیت مشی در ایقاع طواف، به طور مطلق طواف راکب را همچون طواف پیاده، مجزی و مسقط تکلیف به شمار آورده اند، از جمله این افراد عبارت اند از: سلار دیلمی،^۳ علامه حلی،^۴ شهید اول،^۵ صاحب عروة،^۶ امام خمینی،^۷ آیت الله زنجانی،^۸ طباطبایی قمی^۹ از فقهای امامیه و بسیاری از فقهای شافعی مذهب.^{۱۰} اگرچه در کلام برخی از این فقها تعابیری چون کراهت رکوب^{۱۱} یا افضلیت و استحباب مشی^{۱۲} به چشم می خورد، اما در هر حال با نفی موضوعیت مشی به طور مطلق قائل به اجزای طواف راکب در حالت اختیار شده اند.

ادله دیدگاه اجزای مطلق طواف اختیاری راکب: فقهای که بر اجزای مطلق طواف اختیاری راکب حکم کرده اند، بر اثبات مدعای خویش به ادله ای استناد کرده اند، از جمله: قرآن، سنت، اجماع و اصل جواز.

أ. قرآن کریم: از آیات قرآن آنچه این دسته از فقها بدان استناد کرده اند آیه ۲۹ سورة مبارکه حج است. در این آیه شریفه چنین آمده است: «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.» نظر به آنکه آیه مزبور بر وجوب طواف حمل شده است،^{۱۳} برخی از فقهای قائل به اجزای مطلق طواف راکب چنین استدلال کرده اند که امر به طواف در آیه شریفه به طور مطلق ذکر شده و ازسویی، تقیید مطلق بدون دلیل جایز نیست؛ لذا طواف به هر صورت

۳. دیلمی، المراسم العلویة و الاحکام النبویة، ۱۲۴.

۴. علامه حلی، تحریر الاحکام، ۳۸۷/۱۰.

۵. شهید اول، الدروس الشرعیة، ۳۹۳/۱.

۶. یزدی، العروة الوثقی، ۴۲۹/۲.

۷. خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۳۳/۱.

۸. شبیری زنجانی، مناسک الحج، ۱۴۰.

۹. طباطبایی قمی، مصباح الناسک فی شرح المناسک، ۱۵۱/۲؛ ۳۹۱ تا ۳۹۲/۲.

۱۰. شافعی، الام، ۱۹۰/۲؛ نووی، الايضاح فی مناسک الحج و العمرة، ۲۳۱/۱؛ ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، ۱۵۲/۴.

۱۱. طوسی، الخلاف، ۳۲۶/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۴۱/۱۳؛ نووی، مستدرک الوسائل، ۴۲۰/۹؛ ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، ۱۵۲/۴.

۱۲. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۱۰/۴؛ محقق سبزواری، ذخيرة المعاد، ۶۵۵/۲؛ علامه حلی، ايضاح الفوائد، ۲۹۹/۱؛ مکارم شیرازی، مناسک جامع حج، ۱۹۳.

۱۳. نووی، المجموع شرح المذهب، ۲۷/۸.

۱۳. طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۷/۷.

واقع شود مجزی خواهد بود؛ خواه پیاده، خواه راکب.^{۱۴} برخی فقها در این موضع بر این عقیده‌اند: بر فرض آنکه عرفاً بر فعل صورت‌پذیرفته طواف صدق کند، مجزی خواهد بود؛ خواه به‌صورت راکب و خواه پیاده ادا شود.^{۱۵}

در پاسخ به استدلال ایشان باید گفت: اولاً دلایلی که در رد دیدگاه اجزای مطلق طواف راکب بیان می‌شود قرینه‌ای است بر تقیید اطلاق موجود در آیه شریفه؛ لذا باتوجه‌به این قراین باید گفت: ظهور اطلاقی آیه شریفه در مدعای ایشان حجت نخواهد بود؛ ثانیاً کفایت صدق عرفی، در فرضی است که موضوع عرفی باشد؛ لذا مرجع تعیین مراد آن عرف واقع شود. آنچه باید بدان توجه کرد این است که عرف در جایی مرجع قرار می‌گیرد که شرع برای آن موضوع حدود و ثغوری تعیین نکرده باشد و به‌دیگر تعبیر، بیان شرعی درباره آن موضوع وجود نداشته باشد.^{۱۶} این در حالی است که ادله شرعی مبین کیفیت طواف که در مباحث آتی بدان اشاره می‌شود، در واقع سالب مرجعیت عرف در این باب به شمار می‌روند. ازسوی دیگر، اساساً طواف از عبادات است و عبادات، توقیفی است؛ لذا مرجع در تعیین کم‌وکیف آنان بیان شرعی است.^{۱۷}

ب. اخبار: یکی دیگر از مستندات که قائلان به اجزای مطلق طواف اختیاری راکب بدان استناد کرده‌اند، اخبار و روایات است. بدین صورت که برخی از این روایات، گواه بر ادای طواف به‌صورت راکب ازسوی پیامبر گرامی اسلام است و برخی دیگر، بیانگر مجوزی است که معصوم برای ادای چنین طوافی به سایرین داده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق(ع) چنین آمده: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ طَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ - وَ جَعَلَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ بِمِخْجَنِهِ وَ يُقَبِّلُ الْمِخْجَنَ».^{۱۸}

از حیث سندی، روایت در زمره احادیث حسن است^{۱۹} و از حیث دلالتی، فقها مطابق روایت، فعل نبی گرامی اسلام در ادای طواف به‌صورت راکب را حمل بر جواز چنین طوافی کرده‌اند.^{۲۰} در پاسخ به این ادعا باید گفت: در روایات، علت ادای چنین طوافی ازسوی حضرت این‌گونه بیان شده

۱۴. ابن‌مفلح، المبدع فی شرح المقنع، ۱۹۹/۳؛ ابن‌قدامة، المغنی، ۳۵۸/۳.

۱۵. یزدی، فقه القرآن، ۲۰۷/۱.

۱۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۰/۲۹؛ علامه حلی، تحریر الاحکام، ۳۵۲/۵.

۱۷. مدنی، براهین المحج للفقهاء و الحجج، ۱۳۷/۴؛ هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۴۵۳/۴.

۱۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۴۱/۱۳.

۱۹. مجلسی، مرآة العقول، ۶۲/۱۸.

۲۰. علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۳/۱۱؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ۳۹۳/۱؛ محقق سبزواری، ذخیرة المعاد، ۶۵۵/۲؛ وجدانی، الجواهر الفخریة، ۴۳/۴.

است: «عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ حَجَّ عَلَى رَأْسِهِ وَ تَحْتَهُ رَحْلٌ رَثٌّ وَ قَطِيفَةٌ خَلَقَتْهُ قَيْمَتُهُ أَرْبَعَةُ ذَرَاهِمَ وَ طَافَ عَلَى رَأْسِهِ لِيَنْظُرَ النَّاسُ إِلَى هَيَأَتِهِ وَ شَمَائِلِهِ وَ قَالَ خُذُوا مِنِّي مَنَاسِكَكُمْ».^{۲۱}

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ طَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَأْسِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمَحْجَنِهِ لِأَنَّهُ يَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشَوْهُ».^{۲۲}

چنانکه ملاحظه می‌شود مطابق روایت فوق، علت رکوب حضرت (ص) آن بوده که مردم راحت‌تر ایشان را ببینند و به آسانی ایشان را تشخیص دهند و بتوانند آنچه از مناسک حج را که نمی‌دانند از ایشان سؤال کنند «لِأَنَّهُ يَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ»^{۲۳} و این امر در واقع به سبب ازدحام جمعیت و شلوغی صورت پذیرفت «غشوه ای ازدحموا علیه و کثروا»،^{۲۴} از آن‌رو که در فرض ادای طواف به صورت پیاده از سوی نبی گرامی اسلام (ص) ممکن بود عده‌ای ایشان را رؤیت نکرده و از فیض حضور ایشان محروم شوند. در نتیجه، طواف سواره ایشان را، آن هم در شرایط خاص؛ یعنی در حج آخرین ایشان که می‌بایست تا حد امکان احکام و مناسک حج را به مردم تعلیم می‌دادند، نمی‌توان بر جواز طواف راکب در حالت اختیار حمل کرد، علی‌الخصوص باتوجه به آنکه ایشان در حالت عادی و در اغلب موارد، طواف را به صورت پیاده ادا می‌کردند.^{۲۵} در نتیجه می‌توان گفت: طواف راکب پیامبر (ص) در حجة‌الوداع از باب ضرورت و به سبب تعلیم مناسک به مردم بوده است.^{۲۶}

البته لازم به یادآوری است که برخی از فقها طواف پیاده رسول خدا (ص) در اغلب موارد را حمل بر استحباب می‌کنند و این امر را نشانگر افضل بودن مشی در طواف می‌دانند.^{۲۷} این در حالی است که چنانکه ملاحظه شد، طواف راکب پیامبر (ص) در موارد خاص و به دلیل وجود عذر صورت پذیرفته است، لذا در فرض عدم عذر و در حالت عادی (در اغلب موارد) زمانی که طواف را به صورت پیاده ادا کرده‌اند نشانگر آن است که طواف راکب، مختص همان حالت عذر و طواف پیاده، مربوط به حالت اختیار است. حتی بر فرض آنکه چنین استدلالی را نپذیریم و بر این امر قائل شویم که از فعل پیامبر (ص)، بیش از جواز

۲۱. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۴۲۰/۹.

۲۲. مندری، مختصر صحیح مسلم، ۱۸۵/۱.

۲۳. مندری، مختصر صحیح مسلم، ۱۸۵/۱.

۲۴. قشیری نیشابوری، المسند الصحیح المختصر، ۹۲۶/۲.

۲۵. علامه حلی، ایضاح الفوائد، ۳۰۰/۱.

۲۶. مجلسی، نوامع صاحبقرانی، ۲۷/۸؛ نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۴۲۰/۹؛ ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی،

۱۵۲/۴؛ نووی، المجموع شرح المذهب، ۲۷/۸.

۲۷. علامه حلی، ایضاح الفوائد، ۳۰۰/۱.

عمل دلالت نمی‌کند،^{۲۸} در این فرض باید دنبال قرینه‌ای دیگر برای استنباط حکم مسئله باشیم. حال آنکه در کحل بحث، صحیحۀ صفوان بن یحیی که در بخش آتی (عدم اجزای طواف راکب) بدان اشاره خواهیم کرد، قرینه‌ای است برخلاف جواز طواف راکب در حالت اختیار.

در روایت دیگری که قائلان به اجزای مطلق طواف راکب بر آن استناد کرده‌اند، چنین آمده: «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَرْأَةِ تَحْمِلُ فِي مَحْمِلٍ - فَتَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَتَطُوفُ بِالْبَيْتِ مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَلَا عِلَّةٍ - قَالَ فَقَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ لَهَا ذَلِكَ - وَأَمَّا أَنْ تُحْمَلَ فَتَسْتَلِمَ الْحَجَرَ كَرَاهِيَةِ الرَّحَامِ - فَلَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَلَمَتْ طَافَتْ مَا شِئَتْ».^{۲۹}

در برخی نسخ این روایت، چنین ذکر شده است: «وَإِنْ حُمِلَتِ الْمَرْأَةُ فِي مَحْمِلٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ لِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ مِنَ الْجَحْرِ لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ بَأْسٌ إِلَّا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَطُوفَ مَحْمُولَةً مَتَى لَمْ يَكُنْ بِهَا عِلَّةٌ».^{۳۰} در روایت فوق، نظر به عباراتی چون «مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَلَا عِلَّةٍ» و «إِنِّي لَأَكْرَهُ لَهَا ذَلِكَ» ممکن است چنین به نظر آید که طواف راکب در حالت اختیار جایز است. چنان‌که برخی از فقها بر مبنای چنین اخباری قائل به کراهت طواف اختیاری راکب شده‌اند.^{۳۱}

حال آنکه اگر دلیل قول به کراهت طواف اختیاری راکب، استعمال عباراتی چون «إِنِّي أَكْرَهُ» در امثال روایت اخیر است، باید گفت: کراهت مذکور در اخبار، اعم از کراهت مصطلح است و صرفاً بیانگر مطلق مرجوحیت است بدون دلالت بر حرمت یا کراهت،^{۳۲} علی‌الخصوص با لحاظ اخباری که طواف راکب را مختص حالت اضطرار و وجود عذر دانسته‌اند. چنان‌که در مباحث آینده به تفصیل از آن بحث خواهد شد، قول به کراهت طواف راکب در حالت اختیار و اجزای آن چندان موجه به نظر نمی‌رسد. ازسوی دیگر، ذیل روایت، خلاف مدعای ایشان را بیان می‌دارد؛ چراکه مورد روایت درباره زنی است که طواف را در محمل به جا آورده و عبارت «وَأَمَّا أَنْ تُحْمَلَ فَتَسْتَلِمَ الْحَجَرَ كَرَاهِيَةِ الرَّحَامِ - فَلَا بَأْسَ بِهِ» بیانگر آن است که چنین طوافی در فرض ازدحام به‌منظور استلام حجر برای زن جایز است (مورد روایت، خاص است و تعمیم دادنی نیست) و پس از آن لازم است طواف را به‌صورت پیاده به جا آورد «حَتَّى إِذَا اسْتَلَمَتْ طَافَتْ مَا شِئَتْ». ج. اجماع: برخی از فقها بر دیدگاه اجزای مطلق طواف اختیاری راکب ادعای اجماع کرده‌اند.^{۳۳} این

۲۸. محقق داماد، کتاب الحج، ۴۳۱/۳.

۲۹. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۴۲/۱۳.

۳۰. مجلسی، بحار الانوار، ۳۴۹/۹۶.

۳۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۴۱/۱۳؛ نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۴۲۰/۹.

۳۲. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۴؛ خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۳۹۱/۱۲.

۳۳. طوسی، الخلاف، ۳۲۶/۲؛ قطیفی بحرانی، رسائل آل طوق القطیفی، ۳۴۷/۲؛ نوری، المجموع شرح المذهب، ۲۷/۸.

در حالی است که در مقابل، برخی دیگر از فقهای متقدم، اجماعی مخالف این اجماع مبنی بر عدم اجزای طواف مزبور ادعا کرده‌اند^{۳۴} و حتی قول به عدم اجزای چنین طوافی از سوی متقدمانی چون ابوصلاح حلبی،^{۳۵} ابن زهره^{۳۶} و کیدری^{۳۷} نقل شده است که این امر نشان از اختلافی بودن موضوع در میان فقهاست. چنان که فقیه بزرگ شیعی، علامه حلی نیز با نسبت دادن قول اجزا به مشهور فقها، در واقع به نوعی به وجود دیدگاه مخالف این قول اشاره کرده است.^{۳۸} لذا به نظر ادعای تحقق اجماع بر دیدگاه اجزای مطلق طواف اختیاری راکب چندان موجه به نظر نمی‌رسد و بر فرض تحقق به سبب احتمال استناد آن به روایات موجود، اجماع از نوع مدرکی و فاقد ارزش مستقل است.^{۳۹}

د. اصل جواز: برخی فقها بر این عقیده‌اند که اصل، جواز ادای طواف به صورت راکب است.^{۴۰} در پاسخ به این استدلال باید گفت: اولاً پذیرش اصل جواز در عبادات با اشکال روبه‌روست، بلکه اصل در عبادات تحریم است، مگر آنکه دلیلی از شرع بر جواز دلالت کند.^{۴۱} به دیگر تعبیر، عبادات، توقیفی است و کم‌وکیف آن منوط به بیان شرع است؛ لذا نمی‌توان در هر مورد مشکوکی اصل را بر جواز گذاشت؛ ثانیاً بر فرض پذیرش اصل جواز در عبادات، ادله‌ای که بر عدم اجزای طواف مزبور دلالت دارد^{۴۲} مانع از بقای حکم اصل مزبور است.

دیدگاه اجزای مشروط طواف اختیاری راکب

برخی از فقهای امامیه همچون آیت‌الله خویی،^{۴۳} فاضل لنکرانی،^{۴۴} آیت‌الله مدنی کاشانی،^{۴۵} آیت‌الله سبحانی^{۴۶} و آیت‌الله سیستانی،^{۴۷} اجزای طواف راکب در حالت اختیار را مشروط بر فرضی کرده‌اند که

۳۴. ابن زهره، غنیة النزوع، ۱۷۶.

۳۵. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۱۹۵.

۳۶. ابن زهره، غنیة النزوع، ۱۷۶.

۳۷. بیهقی نیشابوری کیدری، اصباح الشیعة، ۱۵۵.

۳۸. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۱۰/۴.

۳۹. عاملی، ارشاد العقول، ۳۱/۳؛ مدرسی، هدیة الاصول، ۲۳/۴.

۴۰. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۱۰/۴.

۴۱. محقق سبزواری، ذخیرة المعاد، ۳۰۹/۲.

۴۲. به منظور ممانعت از تکرار مطالب، ذکر این ادله را به مباحث آتی موکول می‌کنیم.

۴۳. خویی، موسوعة الامام الخویی، ۹۷/۲۹.

۴۴. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۰۲ تا ۳۰۳/۴.

۴۵. مدنی، براهین الحج للفقهاء و المحجج، ۱۳۷/۴.

۴۶. سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۲۶/۴.

۴۷. گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، ۳۶۰/۱.

منشأ چنین طوافی اراده طائف باشد؛ لذا هدایت مرکب یا وسیله نقلیه توسط طائف به صورتی که حرکت، تداوم حرکت و وقوف آن در اختیار طائف باشد را شرط دانسته‌اند.^{۴۸}

ادله دیدگاه اجزای مشروط طواف اختیاری راکب: فقهای قائل به اجزای مشروط طواف اختیاری به منظور اثبات مدعای خویش به مستندات و چون اطلاق ادله وجوب طواف، ظاهر آیه ۲۹ سوره حج و قاعده اولیه لزوم مباشرت در عبادت استناد جسته‌اند که در ذیل به بیان و بررسی هریک از این موارد می‌پردازیم.

أ. قرآن کریم: برخی از فقهای قائل به اجزای مشروط طواف اختیاری راکب بر مبنای ظاهر آیه شریفه ۲۹ سوره حج چنین آورده‌اند که در آیه مزبور، عبارت «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» ازسویی بر وجوب تطوف ولو با تحریک غیر دلالت دارد، بدان سبب که باب تفعل غالباً برای مطاوعه به کار می‌رود. ازسوی دیگر، استناد آن به فاعل مختار (لیطوفوا)، تطوف به اختیار او را اقتضا می‌کند. درنتیجه، در طواف راکب در فرض آنکه زمام مرکب در اختیار طائف باشد می‌توان گفت: تطوف به اختیار او صورت پذیرفته است و مجزی و مسقط تکلیف به شمار می‌رود.^{۴۹}

در پاسخ به این ادعا باید گفت: مطاوعه (اثرپذیری)، به معنای ظاهر شدن اثر فعل در مفعول به است و اساساً درصدد بیان نحوه و طریقه وقوع فعل نیست. بنابراین، در بحث حاضر مراد از آن بدین صورت است: «طَوَّفْتَهُ فَتَطَوَّفَ...»؛ آن را طواف کردم پس طواف شد...» و این امر ارتباطی با جواز تطوف با تحریک غیر (طریقه وقوع فعل) ندارد.

ب. لزوم ارادی بودن فعل عبادی: فقهای یکی از قواعد اولیه در اعمال عبادی را لزوم ارادی بودن فعل می‌دانند. به دیگر تعبیر، تعلق امر به فعل عبادی، اقتضای آن را دارد که فعل ناشی از اراده مکلف باشد و به صورت اختیاری از او صادر شود،^{۵۰} به گونه‌ای که راجع به فعلی که به صورت غیراختیاری محقق شده باشد اساساً عنوان عبادت را صادق نمی‌دانند،^{۵۱} لذا در خصوص طواف نیز فقهای قائل به اجزای مشروط طواف اختیاری راکب، از آن رو که طواف، فعلی عبادی است و تکلیف در آن متوجه خود فرد شده است، بر لزوم ارادی بودن آن و صدور آن از مکلف به صورت اختیاری تأکید کرده‌اند.^{۵۲} از نظر این دسته از فقها، اطلاق ادله وجوب طواف صرفاً بر سیر ارادی حول کعبه دلالت دارد و این امر هم با مشی محقق می‌شود،

۴۸. فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۲۶/۴؛ گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، ۳۶۰/۱.

۴۹. مدنی، براهین الحج للفقهاء و الحجج، ۷۹/۴.

۵۰. فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة؛ احکام التخلی، ۲۸۱؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴۶۴/۲؛ خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۳۳۶/۲.

۵۱. عاملی، مفتاح الکرامة، ۹/۱۲.

۵۲. خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۹۷/۲۹؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۳۰۲ تا ۳۰۳/۴.

هم با رکوب.^{۵۳} البته به شرط آنکه در طواف راکب، متصدی حرکت، خود طائف باشد تا بتوان حرکت طوافیه را ناشی از اراده و اختیار او و مستند به فعل او به شمار آورد.^{۵۴} در چنین فرضی، تنوع مرکب، توفیری در اجزای طواف ایجاد نخواهد کرد؛ لذا خواه طواف با حیوان صورت گیرد یا با وسایل الکترونیکی، مجزی و مسقط تکلیف به شمار خواهد رفت.^{۵۵}

در پاسخ به این استدلال باید گفت: اولاً اینکه سیر و حرکت به طور راکب حول کعبه بدون عذر، مصداقی از طواف مجزی به شمار رود با اشکال روبه‌روست که در بحث عدم اجزای طواف مزبور به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد؛ ثانیاً چنان‌که این گروه از فقها ذکر کرده‌اند حرکت طوافیه در حالی تحت اختیار طائف به شمار می‌رود که هدایت مرکب برعهده‌اش باشد و حرکت، تداوم حرکت و وقوف آن را در اختیار داشته باشد.^{۵۶} این در حالی است که چنین امری صرفاً از اراده طائف نشأت نمی‌گیرد. چنانچه وسیله نقلیه حیوان باشد، اعمال حیوان به نوعی ارادی محسوب می‌شود و به‌طورکلی، حیوان برای حفظ حیات و بقای خویش نیازمند یک سلسله اعمال ارادی است؛^{۵۷} آن‌گونه که برخی از مفسران نیز آیاتی چون آیه ۳۸ انعام را حمل بر وجود نوعی اختیار و اراده در حیوانات کرده و مواردی نظیر، وجود حب و بغض در حیوان، مهربانی و سرکشی، تشخیص دوست و دشمن و عکس‌العمل‌های مختلف در برابر آن را بیانگر نوعی اراده و اختیار در حیوانات به شمار آورده‌اند.^{۵۸} لذا در طواف راکب با حیوان نمی‌توان حرکت و توقف مرکب را به‌طورکلی ناشی از اراده طائف و صرفاً در اختیار او به شمار آورد؛ آن‌گونه که اگر مرکب، وسایل الکترونیکی باشد نیز حرکت و وقوف تا حد زیادی پیرو عملکرد صحیح تجهیزات و موتور محرک است، نه اراده و اختیار طائف. حتی اگر بگوییم عادتاً حرکت و وقوف حیوان یا وسیله الکترونیکی در کنترل طائف است و احتمال خلاف را ضعیف شمرده و از باب مسامحه عرفی نادیده بگیریم، باز هم ایراد اول به قوت خود باقی و اساساً جواز طواف راکب نیازمند دلیل قوی است. حال آنکه، چنین دلیلی بر آن نیست و بالعکس، خلاف آن نیز چنان‌که شرح آن خواهد آمد با ادله متقن ثابت شده است.

ج. لزوم مباشرت در فعل عبادی: اصل در عبادات، لزوم مباشرت مکلف است و سقوط تکلیف از

۵۳. مدنی، براهین الحج للفقهاء و الحجاج، ۱۳۷/۴.

۵۴. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۹۲/۴؛ گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، ۳۶۱/۱ تا ۳۶۰.

۵۵. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴.

۵۶. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۹۲/۴؛ گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، ۳۶۱/۱ تا ۳۶۰.

۵۷. طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۸۲/۲.

۵۸. طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ۷۵/۷.

ذمه مکلف به سبب فعل غیر، نیازمند دلیل خاص است.^{۵۹} بر مبنای این اصل، فقهای قائل به اجزای مشروط طواف اختیاری راکب، برای طواف به عنوان واجب الهی مباشرت مکلف را شرط کرده‌اند.^{۶۰} از این رو، به منظور صدق طواف بنفسه، استناد حرکت طوافیه به طائف را لازم شمرده^{۶۱} و چنین استنادی را منوط به قائم بودن فعل بر شخص و بدن او کرده‌اند.^{۶۲} لذا همان گونه که طواف ماشی را محقق این غرض و مجزی می‌دانند، به همان صورت در فرضی که مرکب و حرکت او تحت اختیار طائف باشد حرکت طوافیه را مستند به او و فعل او به شمار می‌آورند و مجزی می‌شمرند.^{۶۳}

در پاسخ به این ادعا باید گفت: اولاً در طواف راکب، طواف و چرخیدن حول کعبه اگرچه تاحدی در اختیار طائف است، اما فعل طائف به شمار نمی‌رود؛ بلکه در واقع، فعل مرکب است. به دیگر تعبیر، فعل طائف صرفاً هدایت مرکب است و چرخیدن، فعل بی‌واسطه خود مرکب است؛ ثانیاً طواف عبادت بدنی است، قائم بودن آن بر بدن مکلف در فرضی است که خود او بی‌واسطه فعل را انجام دهد. حال آنکه، در حرکت طوافیه مهم‌ترین عضو بدن که می‌تواند دخیل شود پاهاست و چنین امری در طواف راکب مفقود شده است؛ ثالثاً طواف بالمباشرة و بنفسه اقتضای آن را دارد که بر فرض توان، مکلف مستقلاً بر ادای طواف اقدام کند، درحالی که طواف راکب، بالاستعانة^{۶۴} و در واقع، بالتسبیب و مع‌الواسطه محسوب می‌شود؛ لذا اجزای چنین طوافی در حالت اختیار و در فرض توان مکلف بر ادای طواف به صورت مستقل نیازمند دلیل خاص است و در این موضع چنین دلیلی منتفی است.

شاهد این مدعا، صحیحہ صفوان بن یحیی است که در آن چنین آمده: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ الْمَرِيضِ يَقْدُمُ مَكَّةَ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَلَا يَأْتِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَ يُطَافُ بِهِ مَحْمُولًا يَحُطُّ الْأَرْضَ بِرَجْلَيْهِ حَتَّى تَمَسَّ الْأَرْضَ قَدَمَيْهِ فِي الطَّوْفِ ثُمَّ يَوْفُفُ فِيهِ فِي أَصْلِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِذَا كَانَ مُعْتَلًا».^{۶۵}

روایت مذکور درباره شخص مریضی است که از طواف عاجز است «فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ» و به تعبیری، از طواف بنفسه ناتوان است. در این روایت، طواف این شخص بدین صورت بیان شده است:

۵۹. بحر العلوم، مصابیح الاحکام، ۱۶۰/۲؛ آل کاشف الغطاء، انوار الفقهاء، ۶۵.

۶۰. خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۹۷/۲۹؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۰۳/۴ تا ۳۰۲؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۲۶/۴.

۶۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۹۲/۴.

۶۲. سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۲۶/۴.

۶۳. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۳۶۲/۴؛ سبحانی، الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء، ۹۲/۴.

۶۴. در مبحث عدم اجزای طواف اختیاری راکب، از تقسیم بندی طواف و تعریف هر قسم به تفصیل سخن خواهد رفت.

۶۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۵.

«يُطَافُ بِهِ مَحْمُولًا؛ او را طواف می‌دهند درحالی‌که حمل می‌شود.» حال به‌قرینه اینکه در روایت از قراردادادن پاهای فرد بر زمین حین طواف سخن گفته است: «يَخُطُّ الْأَرْضَ بِرِجْلَيْهِ حَتَّى تَمَسَّ الْأَرْضَ قَدَمَيْهِ»، به نظر مراد از طواف محمول، حالتی است که برای مثال دست شخص را بگیرند و به او کمک کنند تا درحالی‌که قدم بر می‌دارد طواف را انجام دهد. درنتیجه، وقتی حضرت (ع) چنین فرضی را، که فرد تاحدودی طواف را با قدم‌های خویش انجام می‌دهد، مصداق «يُطَافُ بِهِ» یا به تعبیری، طواف‌دادن به شمار آورده‌اند، به طریق اولی نمی‌توان فرضی که فرد طواف را نه با قدم‌هایش، بلکه به سبب سوارشدن بر حیوان یا چیزی دیگری ادا می‌کند، مصداقی از طواف بنفسه محسوب کرد.

دیدگاه عدم‌اجزای طواف اختیاری راکب

برخی از فقها در حالت اختیار قائل به موضوعیت مشی در طواف شده و آن را شرط صحت طواف به شمار آورده‌اند؛ لذا اجزای طواف راکب را مختص حالت اضطرار می‌دانند و در حالت عادی آن را مسقط تکلیف نمی‌دانند، ازجمله این افراد از فقهای امامیه عبارت‌اند از: ابوصلاح حلبی،^{۶۶} ابن‌زهره،^{۶۷} کیدری،^{۶۸} آیت‌الله ایروانی،^{۶۹} شیخ محمداسحاق فیاض^{۷۰} و آیت‌الله حائری.^{۷۱} همچنین برخی از فقهای اهل تسنن قائل به این قول شده‌اند.^{۷۲} شرطیت مشی در طواف از دید این گروه از فقها تا بدان‌جاست که بر فرض آنکه به سبب ازدحام جمعیت پاهای طائف از زمین جدا شود و جمعیت او را حمل کند، مشی را محقق نمی‌دانند و مسافتی که بدین صورت طی شده است را مجزی نمی‌شمرند.^{۷۳}

ادله دیدگاه عدم‌اجزای طواف اختیاری راکب: فقهای قائل به عدم‌اجزای طواف اختیاری راکب در راستای اثبات ادعای خویش به ادله‌ای چون قرآن کریم، اخبار، اجماع و اصل احتیاط استناد کرده‌اند که در ذیل به بررسی هریک از این ادله می‌پردازیم.

أ. قرآن کریم: برخی از فقها به استناد آیه شریفه ۲۹ سوره حج «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بر این عقیده‌اند که عنوان طواف مأمور به در فرضی صادق است که مکلف با گام‌های خود و از روی اختیار حول

۶۶. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۱۹۵.

۶۷. ابن‌زهره، غنیة النزوع، ۱۷۶.

۶۸. بیهقی نیشابوری کیدری، اصباح الشیعة، ۱۵۵.

۶۹. ایروانی، دروس التمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ۴۵۳/۱.

۷۰. فیاض، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ۳۳۵.

۷۱. حائری، مناسک الحج، ۷۶.

۷۲. ابن‌مفلح، المبدع شرح المقنع، ۱۹۹/۳؛ بهوتی، شرح منتهی الارادات، ۵۷۳/۱؛ سرخسی، المبسوط، ۴۵/۴؛ علاءالدین کاشانی، بدائع الصنائع، ۱۳۰/۲.

۷۳. حائری، مناسک الحج، ۷۶؛ فیاض، تعالیق مبسوطه علی مناسک الحج، ۳۳۵.

کعبه بچرخد؛^{۷۴} چراکه طواف در واقع همان مشی است^{۷۵} و راکب، طائف واقعی به شمار نمی‌رود تا طواف او را مجزی و مسقط تکلیف به شمار آوریم.^{۷۶} صحت استدلال این گروه از فقها از آن‌روست که خطاب آیه شریفه متوجه خود مکلف است و در سقوط تکلیف، اصل آن است که مکلف بنفسه و مباشرتاً طواف را اتیان کند.^{۷۷} درحالی‌که مطابق آنچه بیان شد در طواف سواره، راکب، مباشر محسوب نمی‌شود و در نتیجه، نمی‌توان طواف او را مجزی و مسقط تکلیف محسوب کرد.

ب. اخبار: برخی از فقهای اهل تسنن در اثبات عدم اجزای طواف اختیاری راکب، به روایتی از پیامبر گرامی اسلام استناد کرده‌اند که در آن چنین آمده است: «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ فِيهِ الْمُنْطَقَ، فَمَنْ نَطَقَ فَلَا يَنْطِقُ إِلَّا بِخَيْرٍ»؛^{۷۸} با این استدلال که پیامبر گرامی اسلام طواف را به نماز تشبیه کرده است؛ لذا آنچه در نماز شرط است در طواف نیز شرط است، مگر آنچه به سبب دلیل استثنا شود. حال باتوجه به آنکه نماز واجب در حالت اختیار به صورت راکب صحیح نیست، طواف نیز در این فرض همین حکم را خواهد داشت.^{۷۹} برخی در رد این استدلال چنین بیان داشته‌اند که میان نماز و طواف تفاوت است؛ نماز راکب صحیح نیست اما طواف راکب صحیح است،^{۸۰} اگرچه چنین استدلالی به دلیل تمسک به خود متنازع‌فیه با اشکال روبه‌روست.^{۸۱}

بالین وجود، استدلال به روایت مزبور نیز از چند جهت با اشکال مواجه است؛ اولاً در جوامع اهل تسنن روایت مزبور به شکل دیگری نیز نقل شده است که هیچ دلالی بر مدعای ایشان ندارد. برای مثال، در سنن ترمذی چنین آمده: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الطَّوَّافُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ، إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ، فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمَنَّ إِلَّا بِخَيْرٍ»؛^{۸۲} ثانیاً در منابع معتبر روایی شیعی

ذکری از این روایت نیامده است، لذا روایت به لحاظ سندی ضعیف است.

در روایتی دیگر که فقهای اهل تسنن به منظور اثبات عدم اجزای طواف اختیاری راکب بر آن استناد کرده‌اند، چنین آمده: «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهَا قَالَتْ: شَكُوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَشْتَكِي، فَقَالَ:

۷۴. ایروانی، دروس التمهيدية في الفقه الامتدلالی، ۴۵۳/۱.

۷۵. ابن‌فراء، المسائل الفقهية من كتاب الروايتين والوجهين، ۲۸۳/۱.

۷۶. علاء‌الدین کاشانی، بدائع الصنائع، ۱۳۰/۲.

۷۷. بحرالعلوم، مصابيح الاحكام، ۱۶۰/۲؛ آل‌کاشف‌الغطاء، انوار الفقهاء، ۶۵.

۷۸. بیهقی، السنن الصغير، ۱۸۷/۲.

۷۹. ابن‌قدامة، المغنی، ۳۵۸/۳؛ بهوتی، شرح منتهی الارادات، ۵۷۳/۱؛ نووی، المجموع شرح المذهب، ۲۷/۸.

۸۰. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۱۱/۸.

۸۱. مازندرانی، شرح فروع الکافی، ۲۵۸/۵.

۸۲. ترمذی، سنن الترمذی، ۲۸۴/۳.

طُوفِي مِنَ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتَ رَاكِبٌ.»^{۸۳}

با این بیان که، مطابق روایت مزبور نبی گرامی اسلام از باب ترخیص و تسهیل به دلیل وجود عذر، اذن به طواف راکب داده است و این امر نشانگر آن است که در اصل، در حالت اختیار و بدون عذر، طواف باید به صورت پیاده ادا شود.^{۸۴}

روایت مذکور باتوجه به آنکه در منابع روایی شیعی نیامده است، ضعیف به شمار می رود و در مقام بحث نمی توان بدان استناد کرد.

اما آنچه که از کتب روایی شیعه درباره این بحث آمده، روایت صحیحی از صفوان بن یحیی است. در این روایت چنین آمده است: «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ الْمَرِيضِ يَقْدُمُ مَكَّةَ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَلَا يَأْتِيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَ يُطَافُ بِهِ مَحْمُولًا يَخُطُّ الْأَرْضَ بِرِجْلَيْهِ حَتَّى تَمَسَّ الْأَرْضُ قَدَمَيْهِ فِي الطَّوَافِ ثُمَّ يُوقَفُ بِهِ فِي أَصْلِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِذَا كَانَ مُعْتَلًا.»^{۸۵}

چنان که در بحث سابق بیان شد، در روایت مذکور امام (ع) درباره شخص مریضی که از ادای طواف به صورت مستقل عاجز است، فرمودند: درحالی که دیگری به او کمک می کند طواف را با قدم های خودش به جا می آورد. در نتیجه، زمانی که در خصوص بیمار و به دیگر تعبیر، در حالت اضطرار چنین آمده است، نمی توان گفت در حالت اختیار و بدون عذر فرد مجاز است طواف را به صورت راکب به جا آورد.

ج. اجماع: ادعای اجماع بر موضوعیت مشی در طواف و عدم اجزای طواف اختیاری راکب از سوی ابن زهره، فقیه متقدم شیعی، مطرح شده است^{۸۶} اما تحقق چنین اجماعی باتوجه به وجود قول مخالف با اشکال روبه روست.

د. اصل احتیاط: برخی از فقهای قائل به عدم اجزای طواف اختیاری راکب، در مقام استدلال بر مبنای اصل احتیاط قائل به شرطیت مشی در طواف شده اند.^{۸۷} به نظر چنانچه در بحث حاضر قائل به حجیت ادله لفظی در اثبات موضوع نباشیم، اصل احتیاط را می توان دلیلی بر شرطیت مشی دانست؛ چراکه از دید اصولیان، رابطه اصول عملیه و لفظیه، رابطه ای طولی است و تا زمانی که اصل لفظیه در مسئله ای وجود داشته باشد نوبت به تمسک به اصل عملیه نمی رسد. این امر در بین اصولیان امری اجماعی است؛^{۸۸}

۸۳. ابوداود، سنن ابی داود، ۲۶۷/۳.

۸۴. ماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، ۱۵۲/۴.

۸۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۵.

۸۶. ابن زهره، غنیة النزوع، ۱۷۶.

۸۷. ابن زهره، غنیة النزوع، ۱۷۶؛ قطیفی بحرانی، رسائل آل طوق القطیفی، ۳۴۷/۲.

۸۸. تبریزی، اوقاف الوسائل فی شرح الرسائل، ۵۸۲/۱؛ خونی، الهدایة فی الاصول، ۳۴۵/۲.

چراکه اصول لفظیه دلیل و بیان به شمار می‌روند و باوجود آن‌ها، درحقیقت موضوع اصول عملیه، که عدم بیان است، از بین خواهد رفت. درنتیجه، چنانچه در بحث حاضر قائل به حجیت آیه و روایات نباشیم، بر مبنای اصل احتیاط می‌توان گفت وجوب طواف امری معلوم است و تردید در این است که آیا ادای آن به صورت راکب بدون عذر، مسقط تکلیف به شمار می‌رود یا خیر؟ به تعبیر دیگر، در این فرض تکلیف، معلوم و مکلف به، مردد است؛ لذا اصل احتیاط اقتضای فراغ یقینی در قبال تکلیف یقینی را دارد.^{۸۹} از این حیث، طواف باید به گونه‌ای ادا شود که نسبت به سقوط تکلیف یقین حاصل آید و از سویی، فراغ یقینی در فرضی حاصل می‌شود که طواف به صورت پیاده اتیان شود.

دیدگاه برگزیده

باتوجه به آنچه در نقد مستندات قول اجزای طواف اختیاری راکب گفته شده است، به نظر نمی‌توان اجزای چنین طوافی را پذیرفت، نه به طور مطلق و نه به طور مشروط. به خصوص آنکه در آیه ۲۹ سورة حج به عنوان یکی از دلایل وجوب طواف، خطاب متوجه خود مکلف شده است و در نتیجه بر ادای طواف بنفسه دلالت دارد. حال آنکه، طواف راکب بنفسه محسوب نمی‌شود و لذا در حالت اختیار و بدون عذر نمی‌توان قائل به اجزای آن شد. همچنین علاوه بر دلالت آیه شریفه بر عدم اجزای این طواف، چنان‌که ملاحظه شد صحیحۀ صفوان بن یحیی نیز دلیلی متقن بر اثبات این قول است. با این وجود، به نظر می‌توان این امر را به طریقی دیگر نیز ثابت کرد، در این بخش برآنیم تا از منظر مراتب چندگانه طواف مدعای خویش را به اثبات رسانیم.

با دقت نظر در روایات باب طواف و اقوال فقها می‌توان گفت: به طور کلی برای طواف سه مرحله مفروض است: الطواف بنفسه، الطواف به و الطواف عنه.^{۹۰}

۱. الطواف بنفسه یا طواف بالمباشرة: یعنی حالتی که فرد مستقلاً و بی واسطه با گام‌های خویش طواف را به جا می‌آورد. این تعریف از فحوای کلام فقهای چون آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض^{۹۱} و آیت الله حائری^{۹۲} برداشت شدنی است. اگرچه می‌توان صحیحۀ صفوان بن یحیی را هم شاهی بر این مدعا گرفت؛ از آن جهت که در این روایت بر فرض عجز از طواف بنفسه «فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُطَوِّفَ بِالْبَيْتِ» وظیفه فرد عاجز را طواف با کمک دیگری دانسته است، البته درحالی که با قدم‌های خودش آن را به جا آورد و چنین

۸۹. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۳۵۸/۱؛ کرباسی، منهاج الاصول، ۲۰۹/۴.

۹۰. خوینی، مناسک الحج، ۱۴۳؛ فیاض، تعالیک مبسوطه علی مناسک الحج، ۳۵۷.

۹۱. فیاض، تعالیک مبسوطه علی مناسک الحج، ۳۵۷.

۹۲. حائری، مناسک الحج، ۸۴.

طوافی را مصداقی از الطواف به «يُطَافُ بِهِ» محسوب کرده است. لذا از این روایت می‌توان نتیجه گرفت مراد از طواف بنفسه، مرتبه‌ای بالاتر و کامل‌تر از طواف مذکور است که امام (ع) به سبب عجز فرد نسبت به آن، طواف بدین صورت را تجویز کرده است. با این تفسیر می‌توان گفت: مرتبه بالاتر از این طواف، طوافی است که نه تنها فرد با گام‌های خودش آن را ادا می‌کند، بلکه بدون استعانت از غیر و مستقلاً صورت می‌پذیرد.

۲. الطواف به: می‌توان از آن تحت عنوان طواف بالاستعانة یا طواف مع الواسطة یا بالتسبيب یاد کرد و مراد از آن حالتی است که فرد با کمک دیگری؛ خواه انسان، خواه حیوان یا غیر آن، طواف را به جا می‌آورد.^{۹۳} در روایات، مواردی از این قرار مصادیقی از این طواف دانسته شده است: طواف فرد بیمار با محمل،^{۹۴} طواف صبیان،^{۹۵} طواف فرد بیمار با گام‌های خویش و با کمک غیر.^{۹۶} به نظر معیار، چنین طوافی استعانت غیر در ایقاع طواف است؛ خواه خود شخص نیز در ایقاع طواف دخیل باشد، مانند فردی که با کمک دیگری و با پای خودش طواف می‌کند یا فردی که سوار بر مرکبی که هدایتش به دست خود اوست طواف را به جا می‌آورد؛ خواه خود شخص در ایقاع آن دخیل نباشد، مانند جایی که در محمل یا بر دوش دیگری طواف را به جا می‌آورد.

۳. الطواف عنه یا طواف بالاستنابة: یعنی حالتی که شخص دیگری به نیابت از فرد طواف را به جا آورد.^{۹۷} حال، به عقیده فقها میان مراحل مذکور رابطه طولی برقرار است؛ به صورتی که اجزای مرتبه اخیر منوط به عجز طائف نسبت به مرتبه سابق است. از سوی دیگر، این رابطه در روایات نیز تأیید قرار شده است؛ چراکه تجویز طواف بالاستعانة مربوط به فرضی دانسته شده که شخص به سبب عذری چون بیماری^{۹۸} یا صغر^{۹۹} از ادای طواف بنفسه عاجز باشد. به همان گونه، براساس اخبار طواف بالاستعانة مقدم بر طواف بالاستنابة شمرده شده است. برای نمونه، در روایت اسحاق بن عمار در این باره چنین آمده: «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ الْمَغْلُوبِ يُطَافُ عَنْهُ بِالْكَعْبَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يُطَافُ بِهِ.»^{۱۰۰}

۹۳. طباطبایی قمی، مصباح الناسک، ۱۵۰/۲.

۹۴. کلینی، الکافی، ۴۲۲/۴.

۹۵. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴۳۳/۲.

۹۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۵.

۹۷. خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۹۹/۲۹؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۳۰۳/۴؛ تبریزی، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، ۷۴/۳.

۹۸. کلینی، الکافی، ۴۲۲/۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۵.

۹۹. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴۳۳/۲.

۱۰۰. کلینی، الکافی، ۴۲۲/۴.

به بیان دیگر، ملاک، میزان قدرت و توان شخص بر ادای طواف بنفسه است؛ لذا در جایی که فرد مستقلاً و بدون کمک دیگری می‌تواند با قدم‌هایش طواف را به جا آورد نمی‌توان قائل به اجزای طواف بالاستعانة شد و به همین صورت، در جایی که با کمک غیر امکان ایقاع طواف را دارد، نایب‌گرفتن بر او جایز نیست.

مؤید دیگر این قول، قاعده میسور است؛ با این بیان که چنانچه انجام تکلیف به صورت کامل و با تمام اجزا و شرایط یا تمامی مصادیق آن بر مکلف دشوار یا ناممکن شود، به جا آوردن بخشی از تکلیف که برای مکلف ممکن و مقدور است از عهده او ساقط نمی‌شود.^{۱۰۱}

در محل بحث نیز نظر به آنکه طواف راکب نوعی طواف بالاستعانة به شمار می‌رود صرفاً در فرضی می‌توان آن را معجزی دانست که فرد از ادای طواف بنفسه عاجز باشد. به تعبیر دیگر، در حالت اختیار و بدون عذر، طواف راکب مطلقاً معجزی به شمار نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

عمده مستندات در مسئله اجزای طواف اختیاری راکب آیه ۲۹ سورة حج و اخبار باب طواف است. حال، نظر به آنکه خطاب آیه شریفه متوجه خود مکلف است، مقتضای این امر، ایقاع طواف بنفسه و بالمباشرة است. این در حالی است که طواف راکب، بالاستعانة محسوب می‌شود و در حالت اختیار نمی‌توان قائل به اجزای آن شد. چنان‌که روایات این باب نیز طواف راکب را به عنوان مصداقی از طواف بالاستعانة در فرض اضطرار و عذر، معجزی به شمار آورده است. به نظر، ادای طواف به صورت راکب در حالت اختیار که در حج اخیر شاهد آن بودیم (طواف با اسکوتر) فاقد وجهه شرعی است و لازم است در خصوص ممانعت از شیوع آن در مناسک حج تدابیر جدی اتخاذ شود.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. کفایة الاصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
آل‌کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر. انوار الفقاهة؛ کتاب المکاسب. نجف: کاشف‌الغطاء. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
آملی، میرزاهاشم. مجمع الافکار و مطرح‌الانظار. قم: المطبعة العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۱۰۱. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۲۷/۴: آملی، القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد، ۶۲۳/۳: روحانی، القواعد الفقهية، ۳۰۲/۵.

ابن زهره، حمزة بن علی. غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
ابن فراء، محمد بن حسین. المسائل الفقهية من كتاب الروایتین و الوجیهین. ریاض: مكتبة المعارف. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

ابن قدامة، عبدالله بن احمد. المغنی. بی جا: القاهرة. ۱۳۸۸ق.
ابن مفلح، ابراهیم بن محمد. المبدع فی شرح المقنع. ریاض: دار عالم الكتب. ۱۴۲۳ق.
ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الكافي فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

ابوداود، سلیمان بن اشعث. سنن ابی داود. بی جا: دار الرسالة العالمية. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
ایروانی، باقر. دروس التمهيدية فی الفقه الاستدلالي علی المذهب الجعفري. قم: بی نا. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
بجنوردی، حسن. القواعد الفقهية. قم: الهادی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی. مصابيح الاحکام. قم: زیتون. ۱۴۲۹ق.
بهوتی، منصور بن یونس. شرح منتهی الارادات. بی جا: عالم الكتب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین. اصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
بیهقی، احمد بن حسین. السنن الصغير. کراتشی: جامعة الدراسات الاسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
تبریزی، جواد بن علی. التهذيب فی مناسک العمرة و الحج. بی جا: بی نا. بی تا.
تبریزی، موسی بن جعفر. اوثق الوسائل فی شرح الرسائل. قم: کتبی نجفی. چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
ترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي. چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
حائری، سید کاظم. مناسک الحج. قم: دار البشير. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشيعة. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
حکیم، محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
خمينی، روح الله. تحرير الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، بی تا.
خویی، ابوالقاسم. المستند فی شرح العروة الوثقی؛ الصوم ۲. بی جا: بی نا. بی تا.
خویی، ابوالقاسم. الهداية فی الاصول. قم: صاحب الامر (عج). چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
خویی، ابوالقاسم. مناسک الحج. قم: چاپخانه مهر. چاپ یازدهم، ۱۴۱۱ق.
خویی، ابوالقاسم. موسوعة الامام الخويي. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخويي. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز. المراسم العلوية و الاحکام النبوية. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
روحانی، محمد. منتقى الاصول. قم: چاپخانه امیر. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
روزنامه شرق.

- سبحانی، جعفر. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- سرخسی، محمد بن احمد. المبسوط. بيروت: دار المعرفة. ۱۴۱۴ق.
- شافعی، محمد بن ادريس. الام. بيروت: دار المعرفة. ۱۴۱۰ق.
- شبيری زنجانی، سيد موسی. مناسک الحج. قم: مؤسسة الولاء للدراسات. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- شهيد اول، محمد بن مکی. الدروس الشرعية في فقه الامامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام في شرح الشرائع الاسلام. بيروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، بی تا.
- طباطبای قمی، سيد تقی. مصباح الناسک في شرح المناسک. قم: محلاتی. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- طباطبای، محمد حسین. اصول فلسفه و روش رئالیسم. با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری. بی جا: صدرا. ۱۳۹۰.
- طباطبای، محمد حسین. المیزان في التفسير القرآن. بی جا: اسماعیلیان. بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان في التفسير القرآن. بيروت: الاعلمی. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذيب الاحکام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، جواد بن محمد. مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- عاملی، محمد حسین. ارشاد العقول الى مباحث الاصول. قم: امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- علاء الدین کاشانی، ابوبکر بن مسعود. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بی جا: دار الكتب العلمية. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ايضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحرير الاحکام الشرعية على مذهب الامامية-الحديثه. قم: مؤسسة امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشيعة في احکام الشريعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة؛ احکام التخلي. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة؛ الاجارة. قم: مركز فقهی ائمة اطهار (ع). چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة؛ الحج. بیروت: دار التعارف. چاپ دوم، ١٤١٨ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. مناسک الحج. بی جا: بی نا. بی تا.
- فیاض، محمد اسحاق. تعالیک مبسوطه علی مناسک الحج. قم: محلاتی. چاپ اول، بی تا.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله (ص). بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- قطیفی بحرانی، احمد بن صالح. رسائل آل طوق القطیفی. بیروت: دار المصطفی للاحیاء التراث. چاپ اول، ١٤٢٢ق.
- کرباسی، محمد مهدی بن محمد ابراهیم. منهاج الاصول. بیروت: دار البلاغة. چاپ اول، ١٤١١ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
- گلپایگانی، علی. آراء المراجع فی الحج. قم: مشعر. چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. شرح فروع الکافی. قم: دار الحدیث. چاپ اول، ١٤٢٩ق.
- ماوردی، علی بن محمد. الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ١٤١٩ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر. چاپ اول، ١٤١٠ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود. لوامع صاحبقرانی. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ١٤١٤ق.
- محقق داماد، محمد. کتاب الحج. قم: چاپخانه مهر. چاپ اول، ١٤٠١ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. ذخیره المعاد فی شرح الارشاد. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٢٧ق.
- مدرسی، حیدر علی. هداية الاصول فی شرح کفایة الاصول. بی جا: سید الشهداء (ع). بی تا.
- مدنی، حاج آقارضا. براهین الحج للفقهاء و الحجج. کاشان: مدرسه علمیه آیت الله مدنی کاشانی. چاپ سوم، ١٤١١ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. مناسک جامع حج، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع). چاپ اول، ١٤٢٦.
- منذری، عبد العظیم. مختصر صحیح مسلم. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ ششم، ١٤٠٧ق.
- نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٨ق.
- نوی، یحیی بن شرف. الايضاح فی مناسک الحج و العمرة. بیروت: دار البشائر الاسلامیه. چاپ دوم، ١٤١٤ق.
- نوی، یحیی بن شرف. المجموع شرح المذهب. بی جا: دار الفکر. بی تا.
- وجدانی، قدرت الله. الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة. قم: سماء قلم. چاپ دوم، ١٤٢٦ق.

هاشمی شاهرودی، محمود. کتاب الحج. قم: انصاریان. چاپ دوم، بی‌تا.

یزدی، محمد. فقه القرآن. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

یزدی، محمدکاظم. العروة الوثقی مع التعليقات الفاضل. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). چاپ اول، بی‌تا.

<http://ataeim.blogfa.com/post/707>

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī, Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fi al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhānah-yi ‘Umūmī Imām Amīr al-Mu‘minīn(AS). Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Abū Dāwud, Sulaymān ibn Ash‘ath. *Sunan Abī Dāwud*. S.l.: Dār al-Risālah al-‘Ālamiyya. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Āl Kāshif al-Ghiṭā’, Ḥasan ibn Ja‘far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Makāsib*. Najaf: Kāshif al-Ghiṭā’. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

‘Alā’ al-Dīn Kāshānī, Abū Bakr ibn Mas‘ūd. *al-Badā‘i‘ al-Ṣanā‘i‘ fi Tartīb al-Sharā‘i‘*. s.l. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Duwwum, 1986/1406.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Idārah al-Fawā‘id fi Sharḥ Mushkilāt al-Qawā‘id*. Qum: Ismā‘īliyyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī‘a fi al-Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fi Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, s.d.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Sharīyah ‘alā Mazhab al-Imāmiyya -al-Ḥadītha*. Qum: Mū‘assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

‘Āmulī, Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fi Sharḥ Qawā‘id ‘Allāma*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Āmulī, Mirzā Ḥāshim. *Majma‘ al-Afkar wa Maṭraḥ al-Anzār*. Qum: al-Maṭba‘a al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal,

1993/1413.

‘Āmulī, Muḥammad Ḥusayn. *Irshād al-‘Uqūl ilā Mabāḥith al-Uṣūl*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Bahr al-‘Ulūm, Muḥammad Mahdī ibn Murtaẓā. *Maṣābiḥ al-Aḥkām*. Qum: Ziytūn. 2008/1429.

Bayhaqī Nayshābūrī Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Iṣbāḥ al-Shi‘a bi Miṣbāḥ al-Shari‘a*. Qum: Imām al-Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Ṣaghīr*. Karachi: Jāmi‘ah al-Dirāsāt al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Buhūti, Manṣūr ibn Yūnus. *Sharḥ Muntahā al-‘Irādāt*. S.l. ‘Ālim al-Kutub. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā‘id al-Fiqhiyya*. Qum: al-Hādī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Daylamī, Ḥamazat ibn ‘Abd ‘Azīz. *Al-Marāsim al-‘Alwiyya wa al-Aḥkām al-Nabawiyya*. Qum: Manshūrāt al-Ḥaramīn. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Fayyāḍ, Muḥammad Ishāq. *Ta‘āliq Mabsūṭa ‘alā Manāsik al-Ḥajj*. Qum: Maḥalātī. Chāp-i Awwal, S.d

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Manāsik al-Ḥajj*. s.l. s.n. s.d.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Shari‘a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; Aḥkām al-Takhālī*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Shari‘a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Ijāra*. Qum: Markaz Fiqhī A‘imah Aṭḥār(AS). Chāp-i Awwal, 2003/1424.

Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Shari‘a fi Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Ḥajj*. Beirut: Dār al-Ta‘āraf. Chāp-i Duwwum, 1997/1418.

Gulpāyghānī, ‘Alī. *Ārā‘ al-Marāji‘ fi al-Ḥajj*. Qum: Mash‘ar. Chāp-i Duwwum, 2007/1428.

Ḥā‘irī, Sayyid Kāzim. *Manāsik al-Ḥajj*. Qum: Dār al-Bashīr, Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

Ḥakīm, Muḥsin. *Mustamsak al-‘Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dār al-Tafsīr, Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Hāshimī Shāhrūdī, Maḥmūd. *Kitāb al-Ḥajj*. Qum: Anṣāriyān. Chāp-i Duwwum, s.d.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shi‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Qudāmah, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. S.l.: al-Qāhirah. 1969/1388.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1993/1413.

Ibn Farrā', Muḥammad ibn Ḥusayn. *al-Masā'il al-Fiqhiyah min Kitāb al-Riwāyatayn wa all-Wajhayn*. Riyāḍ: Maktaba al-Ma'ārif. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Ibn Muflīḥ, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *al-Mubdi' fi Sharḥ al-Muqni'*. Riyāḍ: Dār 'Ālim al-Kutub. 2002/1423.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn 'Alī. *Ghunya al-Nuzū' ilā 'Ilmī al-Uṣūl wa Furū'*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1997/1417.

Īrawānī, Bāqir. *Durus Tamhidiyah fi Fiqh al-Istidlālī 'alā al-Mazhab al-Ja'farī*. Qum: s.n. Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

Karbāsī, Muḥammad Mahdī ibn Muḥammad Ibrāhīm. *Minhāj al-Uṣūl*. Beirut: Dār al-Balāghah. Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *al-Hidāya fi al-Uṣūl*. Qum: Ṣāhib al-Amr, Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *al-Mustanad fi Sharḥ al-'Urwa al-Wuthqā; al-Ṣawm 2*. s.l. s.n. s.d.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Manāsik al-Ḥajj*. Qum: Chāpkhānah-yi Mihr. Chāp-i Yāzdahum, 1991/1411.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Mū'assisa Iḥyā' Āṣār al-Imām al-Khū'ī. Chāp-i Awwal, 1997/1418.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qum: Dār al-'Ilm. Chāp-i Awwal, s.d.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Madanī, Ḥāj Āqā Rizā. *Barāhīn al-Ḥajj li-l-Fuqahā' wa al-Ḥujaj*. Kāshān: Madrisah-yi 'Ilmiyah Āyat Allāh Madanī Kāshānī. Chāp-i Sivum, 1991/1411.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār al-Jāmi'a li-Durar Akhbār al-A'imma al-Aṭḥār*. Beirut: Mū'assisa al-Ṭab'a wa al-Nashr. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Majlisi, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Maṣ'āt al-Uṣūl fi Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Duwwum, 1984/1404.

Majlisi, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd. *Lawāmi' Ṣāhibqarānī*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Manāsik Jāmi' Ḥajj*. Qum: Madrisah al-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Awwal, 2005/1426.

Māwardī, 'Alī ibn Muḥammad. *al-Ḥāwī al-Kabīr fi Fiqh Madhhab al-Imām al-Shafi'ī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Māzandarānī, Muḥammad Hādī ibn Muḥammad Ṣāliḥ. *Sharḥ Furū' al-Kāfi*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Mudarrisī, Ḥydar [‘]Alī. *Hidāya al-Uṣūl fī Sharḥ Kitāba al-Uṣūl*. s.l. Sayyid al-Shuhadā (AS). s.d.

Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu'min. *Dhakhīra al-Ma'ād fī Sharḥ al-Irshād*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 2006/1427.

Muḥaqqiq Dāmād, Muḥammad. *Kitāb al-Ḥajj*. Qum: Chāpkhānah-yi Mihr. Chāp-i Awwal, 1981/1401.

Munzarī, [‘]Abd al-‘Azīm. *Mu'tabar Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 1987/1407.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. *al-Idāḥ fī Manāsik al-Ḥajj wa al-'Umra*. Beirut: Dār al-Bashā'ir al-Islāmiya. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. *al-Majmū' fī Sharḥ al-Muḥadhdhab*. S.l.: Dār al-Fikr. s.d.

Nūrī, Mirzā Ḥusayn. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Beirut: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Qaṭifī Baḥrānī, Aḥmad ibn Ṣāliḥ. *Rasā'il Āl Ṭawq al-Qaṭifī*. Beirut: Dār al-Muṣṭafā li-Iḥyā' al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Qushayrī Nayshābūrī, Muslim ibn Ḥajāj. *al-Musnad al-Ṣaḥīḥ al-Mukhtaṣar bi-Naql al-'Adl 'an al-'Adl ilā al-Rasūl Allāh (pbuh)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, s.d.

Rūḥānī, Muḥammad. *Muntaqā al-Uṣūl*. Qum: Chāpkhānah-yi Amīr. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Rūznāmah-yi Sharq.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, s.d.

Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. 1994/1414.

Shāfi'ī, Muḥammad ibn Idrīs. *al-Umm*. Beirut: Dar al-Ma'rifa. 1990/1410.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makki. *al-Durūs al-Shar'iyah fī Fiqh al-Imāmiyah*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1996/1417.

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. *Manāsik al-Ḥajj*. Qum: Mū'assisa al-Walā' li-l-Dirāsāt. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Subḥānī, Ja'far. *al-Ḥajj fī al-Sharī'a al-Islāmiyya al-Gharā'*. Qum: Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 2003/1424.

- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: al-A'lamī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Ṭabāṭabāyī Qumī, Sayyid Taqī. *Miṣbāḥ al-Nāsik fi Sharḥ al-Manāsik*. Qum: Maḥalātī. Chāp-i Awwal, 2004/1425.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. s.l.: Ismā'īliyyān. s.d.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *Uṣūl Falsafah va Ravish Ri'ālism*. bā Muqaddamah va Pāvraqī Murtaḍā Muṭaharī, s.l.: Ṣadrā. 2012/1390.
- Tabrīzī, Javād ibn 'Alī. *al-Tahdhīb fi Manāsik al-'Umra wa al-Hajj*. s.l. s.n. s.d.
- Tabrīzī, Mūsā ibn Ja'far. *Awthaq al-Wasā'il fi Sharḥ al-Rasā'il*. Qum: Najafī. Chāp-i Awwal, 1991/369.
- Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *Sunan al-Tirmidhī*. Miṣr: Shirka Maktaba wa Maṭba'a Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī. Chāp-i Duwwum, 1975/1395.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Vujdānī, Quḍrat Allāh. *al-Jawāhir al-Fakhriyya fi Sharḥ al-Rawḍa al-Bahiyya*. Qum: Smā' Qalam. Chāp-i Duwwum, 2005/1426.
- Yazdī, Muḥammad Kāzim. *al-'Urwa al-Wuthqā ma'a al-Ta'liqāt al-Fāḍil*. Qum: Markaz-i Fiqhī A'ṣmah Aṭḥār(AS). Chāp-i Awwal, s.d.
- Yazdī, Muḥammad. *Fiqh al-Qurān*. Qum: Ismā'īliyyān. Chāp-i Awwal, 1995/1415.